Iranian Independent Islamic Human Rights Commission
کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران
لجنه حقوق الانسان الاسلامیه فی ایران



دفاع از حقوق بین‌الملل در برابر حملات به ایران

(مقاله انتقادی یک حقوقدان آمریکایی در مورد تجاوز ۱۲ روزه به ایران)

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

تابستان ۱۴۰۴

توضیحات مقدماتی کمیسیون:

رژیم صهیونیستی سالهاست از ارتکاب هر گونه جنایت و اقدام غیر انسانی دریغ نمی ورزد. در همین راستا در چند دهه حیات نامشروع خود بارها به کشورهای مختلف تجاوز نموده و حقوق ملتهای گوناگون را نقض کرده است . در ادامه سوابق ننگین گذشته، در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ رژیم صهیونی به ایران تجاوز و اقدامات غیر انسانی متنوعی را مرتکب گردید. در روزهای پایانی تجاوز اخیر، دولت آمریکا نیز به رهبری ترامپ به متجاوزان پیوست و مستقیما برخی از مراکز هسته ای ایران را بمباران کرد. در قبال این وقایع تلخ، ملتهای مختلف در سراسر دنیا مراتب انزجار خود علیه متجاوزان و حمایت از ملت مظلوم و سربلند ایران را اعلام کردند. در کنار این واکنش‌های افکار عمومی جهانی، حقوقدانان از مناطق مختلف دنیا نیز اظهار نظرهایی داشتند و آثار حقوقی در این مورد ارائه کردند . به طور طبیعی همه اعلام نظرها در خدمت حق و عدالت نبود و تعدادی از نظردهندگان خدمات دهی به متجاوزان و زورگویان را پیشه کردند. در میان آثاری که به طور نسبی، مستقل به موضوع تجاوز مذکور پرداختند، موارد مهم تر را امور پژوهشی کمیسیون برای برگردان به فارسی انتخاب کرد که مقاله مندرج دراین گزارش نیز در زمره آنهاست.

نویسنده از جمله کارشناسانی است که در آمریکا با مراکز مختلف این کشور کار می کند و طبیعتا جزو منتقدان حاکمیت آمریکا محسوب نمی‌شود ولی در عین حال در این نوشتار سعی کرده غیر قانونی بودن تجاوز به ایران را برجسته کند و برخی نوشته های مدافع در خدمت متجاوزان را رد و از حاکمیت حقوق بین الملل دفاع نماید.

طبیعتا این قبیل بحث های فنی از سوی کارشناسان مسلط به موضوع قابل نقد و بررسی است. عجالتا بنا بر نقدو ارزیابی متن نبود ولی در عین حال امور پژوهشی کمیسیون مازاد بر انعکاس امانتدارانه برگردان فارسی اصل متن، با افزودن برخی توضیحات در زیر نویس یا افزودن برخی کلمات داخل براکت [ ] و درج اصل کلمات انگلیسی برخی اصطلاحات و مفاهیم خاص تلاش کرد تا مخاطبان محترم دقیق تر نوشتار ارائه شده را ادراک نمایند.

با امید به اینکه مخاطبان ارجمند آگاهی های خود در خصوص واقعیات جامعه جهانی را ارتقا دهند و انگیزه بیشتری پیدا کنند که برای دفاع از حقوق ملی خویش حساسیت روز افزونی مبذول داشته و همواره مراقب باشند که هیچ بازیگری جرات تعرض و تجاوز به ایران را پیدا نکند و عدالت علیه ناقضان حقوق انسانی و ملی هر چه سریعتر اجرایی گردد، ترجمه انگلیسی به فارسی مقاله مورد اشاره در ادامه تقدیم میشود.

امور پژوهشی، آموزشی و ترویجی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

شهریور ۱۴۰۴

♦ نویسنده: خانم دکتر مِری الِن اوکانل، استاد حقوق کرسی «رابرت و ماریون شورت» دانشکده حقوق و استاد مطالعات صلح بین‌الملل در موسسه کروک دانشگاه نوتردام،ایالت ایندیانا آمریکا

مجری برگردان انگلیسی به فارسی: امیر احسان بی غم، دانش پژوه رشته حقوق و همیار افتخاری کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران

♦ ویرایش و نهایی سازی متن در امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، شهریور۱۴۰۴

♦ماخذ : بخش حقوق بین الملل نشریه دیجیتالی حاکمیت قانون وابسته به مرکز اخلاقیات و حاکمیت قانون دانشگاه پنسیلوانیا، آمریکا

♦ شناسه متن : ۰۴/۲/۲۱۱

هر گونه نقل مطالب گزارش حاضر یا بازنشر جزئی یا کلی آن با ذکر ماخذ و رعایت استناد به امور پژوهشی کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، مجاز است.

متن مقاله:

دفاع از حقوق بین‌الملل در برابر حملات به ایران

نوشته خانم دکتر مِری اِلن اوکانل، استاد حقوق کرسی «رابرت و ماریون شورت» دانشکده حقوق و استاد مطالعات صلح بین‌الملل در موسسه کروک دانشگاه نوتردام،ایالت ایندیانا آمریکا

(تاریخ انتشار ۱۸ جولای ۲۰۲۵ برابر با ۲۷تیرماه ۱۴۰۴ شمسی)

تحلیل‌های گسترده‌ای[۱] قبل از این درباره قانونی بودن[۲] حملات اسرائیل و ایالات متحده به ایران در ماه ژوئن منتشر شده است. این نوشته اما به موضوعی متفاوت می‌پردازد: این واقعیت که هر دو طرف بر این باور مشترک‌اند که حقوق بین‌الملل معیار سنجش هرگونه توسل میان دولت‌ها به زور است. هرچند این نکته، در ظاهر بدیهی به نظر می‌رسد، اما در زمانی که حاکمیت قانون به‌طور کلی با تهدید مواجه است، چنین پیش‌فرض مشترکی موضوعی کم‌اهمیت نیست.

جفری کورن و اورد کیتری[۳] از جمله پژوهشگرانی هستند که در تحلیل ۱۸ ژوئن خود در نشریه حاکمیت قانون[۴] از قانونی بودن حملات اسرائیل دفاع کرده‌اند. من در اینجا، همسو با بسیاری دیگر، به نتیجه‌ای کاملاً متفاوت می‌رسم. در ادامه دیدگاه خود را توضیح خواهم داد، اما پیش از آن مایلم بر سهم مهم کورن، کیتری و دیگران در رجوع به حقوق بین‌الملل ــ و نه صرفاً پذیرش این فرض که «قدرت، حق می‌آفریند» ــ تأکید کنم. حتی در نظام‌های

---

۱. معلوم نیست توصیف «گسترده بودن» آثار توجیه گر تجاوز به ایران را نویسنده از کجا آورده است چون آثاری که در سطح جهانی در مورد تجاوز ۱۲ روزه به ایران از منظر حقوق بین الملل نگاشته شده اولا در سطح خیلی گسترده نیست، ثانیا مواردی که منتشر شده اتفاقا اکثرا تجاوز به ایران را محکوم و آنرا بر خلاف حقوق بین الملل دانسته اند . البته در مجموعه آثار منتشره حقوقی بین المللی، مواردی وجود دارد که در خدمت توجیه گری جنایت اسرائیل هستند. زمان انتشار برخی از این آثار نشان می دهد که متجاوزان از قبل به نویسنده یا نویسندگانی سفارش داده اند که آنها نوشته توجیه گر خود را آماده کنند تا به محض وقوع به ایران مطلب بلافاصله منتشر و سعی شود به عنوان پیوست حقوقی جنگ، مخاطبان را در سطح جهانی توجیه کنند.(توضیح افزوده بر متن)

۲. legality

۳. Geoffrey Corn and Orde Kittrie

۴. The Rule of Law Post

دموکراتیک نیز دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای قانون را نه بنیان و دلیل وجود خود، بلکه مانعی می‌بینند که باید راهی برای دور زدن آن یافت.

پس از پایان جنگ سرد، رؤسای‌جمهور ایالات متحده به‌تدریج بیش از پیش کوشیده‌اند راه‌هایی برای دور زدن حقوق بین‌الملل در زمینه توسل به زور بیابند یا اساساً آن را نادیده بگیرند. این نگرش نسبت به قانون سپس به داخل کشور نیز سرایت کرد. اگر نیروها در خارج از کشور مأمور شوند اصول کهن حقوقی و هنجاری را نادیده بگیرند، چرا باید در مسائل داخلی ــ از جمله استقرار نیروهای مسلح آمریکا ــ به قانون پایبند بود؟ این نگرش را جان بولتون، مشاور پیشین امنیت ملی رئیس‌جمهور ترامپ، به‌خوبی بیان کرد؛ زمانی که در زمینه استفاده غیرقانونی از زور در بحران کوزوو در سال ۱۹۹۹، حقوق بین‌الملل را «یک فریب دانشگاهی»[۵]نامید. امروزه دیگر صرفاً ارزیابی میزان انطباق با قواعد و اصول خاص بین‌المللی کافی نیست. کارشناسان حقوقی اکنون ناچارند از نقش اساسی قانون در اداره کلیه اقدامات حکومتی ــ چه در عرصه بین‌المللی و چه داخلی ــ دفاع کنند.

برخی پژوهشگران برای حفظ ارتباط و اهمیت حقوق بین‌الملل برای دولت‌ها، به رویکردی انعطاف‌پذیر در تفسیراز قانون[۶] روی آورده‌اند. آنان به‌جای آنکه خطر نادیده گرفتن قانون از سوی سیاست‌گذاران را بپذیرند، با استدلال‌هایی خلاقانه در پی یافتن توجیه بوده‌اند. به نظر من، همین رویکرد بخشی از علتِ بحرانِ کنونی قانون است. وقتی مصالحه‌های[۷]فراوانی صورت گیرد، قانون به مجموعه‌ای از رهنمودهای غیرالزام‌آور تقلیل می‌یابد. رویکرد شخصی من پیروی از روش استاندارد حقوق بین‌الملل است. برای مثال، قواعد مربوط به تفسیر معاهدات در کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات تدوین شده و ماده ۳۱(۱) آن مقرر می‌دارد که معاهدات «باید با حُسن نیت، بر اساس معنای عادی اصطلاحات معاهده در متن و با توجه به موضوع و هدف آن تفسیر شوند.»

ماده ۲(۴) منشور ملل متحد نخستین مقرره معاهده‌ای مرتبط برای تفسیر و اِعمال در این پرونده است. این ماده ممنوعیتی جامع بر توسل به زور وضع می‌کند و تنها دو استثنای صریح دارد: شورای امنیت سازمان ملل می‌تواند در صورت لزوم برای پاسخ به تهدید علیه صلح، نقض صلح یا اَعمال تجاوزکارانه، استفاده از زور را مجاز اعلام کند (مواد ۳۹ تا ۴۲ منشور). همچنین دولت‌ها می‌توانند طبق ماده ۵۱، در صورتی که «حمله مسلحانه‌ای رخ دهد»، تا

---

۵. An academic sham

۶. Flexible approach to legal interpretation

۷. Compromises

زمانی که شورای امنیت اقدام کند، به دفاع مشروع فردی یا جمعی متوسل شوند. تمامی اقدامات دفاع مشروع نیز باید به شورای امنیت گزارش شود.

اصول کلی حقوق بین‌الملل محدودیت‌های بیشتری نیز اِعمال می‌کنند. "اصل ضرورت"[۸]اقتضا می‌کند که حتی در صورت وجود مبنای قانونی برای توسل به زور در دفاع مشروع، استفاده از زور آخرین راه‌حل باشد و احتمال معقولی برای تحقق هدف قانونی دفاع مشروع وجود داشته باشد." اصل تناسب"[۹]نیز ایجاب می‌کند که پاسخ، متناسب با عمل متخلفانه باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده «سکوهای نفتی»[۱۰]تخریب سکوهای نفتی ایران توسط آمریکا را نسبت به نقض‌های ماده ۲(۴) که ایالات متحده مدعی آن بود، نامتناسب تشخیص داد. «دفاع مشروع جمعی» به این معناست که هر دولتی می‌تواند برای کمک به دفاع کشوری که مورد حمله قرار گرفته است، به آن بپیوندد. ایالات متحده در حمله به ایران به اسرائیل پیوست. از آنجا که اسرائیل حقی برای توسل به زور علیه ایران نداشت، ایالات متحده نیز چنین حقی نداشت.

البته ایران نیز در واکنش به حملات اسرائیل، حقوق بین‌الملل را نقض کرد. ایران بر اساس ماده ۵۱ به دلیل حملات مسلحانه غیرقانونی علیه خود، مبنایی برای توسل به زور داشت. با این حال، ضدحملات ایران اصل ضرورت را رعایت نکرد، زیرا انتظار معقولی وجود نداشت که چنین پاسخی امنیت خود ایران را افزایش دهد. به ارزیابی من، حملات ایران صرفاً اقدامات تلافی‌جویانه تنبیهی[۱۱]بودند، نه استفاده از زور در قالب دفاع مشروع.[۱۲]اقدامات تلافی‌جویانه[۱۳]مسلحانه طبق حقوق بین‌الملل به‌روشنی ممنوع هستند.

کورن و کیتری تحلیل خود را با ماده ۲(۴) آغاز نمی‌کنند. آنان مدعی‌اند که هنگام حمله اسرائیل، درگیری مسلحانه‌ای میان اسرائیل و ایران از پیش جریان داشته است؛ بنابراین حمله اسرائیل نخستین استفاده از زورِ ممنوع‌شده توسط منشور محسوب نمی‌شود. از دید آنان، تنها پرسش‌های حقوقی مرتبط ذیل حقوق مخاصمات مسلحانه[۱۴]یا

---

۸. The principle of necessity

۹. The principle of proportionality

۱۰: The Oil Platforms Case

۱۱: Punitive reprisals

۱۲: Self-defense

۱۳: Armed reprisals

۱۴: Jus in bello

حقوق بشردوستانه بین‌المللی مطرح می‌شود، نه حقوق توسل به زور.[۱۵]خود اسرائیل نیز در نامه‌ای که طبق ماده ۵۱ موظف بود برای اطلاع‌رسانی و توجیه اقداماتش به شورای امنیت ارسال کند، به‌طور ضمنی چنین برداشتی را مطرح کرد. با این حال، در اینجا ظاهراً تناقضی وجود دارد، زیرا نامه به شورای امنیت زمانی لازم است که دولتی برای نخستین بار در قالب دفاع مشروع به زور متوسل شود. اگر حملات در چارچوب یک درگیری مسلحانه در حال جریان صورت گرفته بود، اسرائیل الزامی به ارسال چنین نامه‌ای نداشت.

در واقع، طبق تعریف حقوق بین‌الملل، هنگام حمله اسرائیل هیچ درگیری مسلحانه‌ای میان اسرائیل و ایران جریان نداشت. کمیته[مربوط به موضوع] استفاده از زور در انجمن حقوق بین‌الملل[۱۶]با استناد به منابع گسترده تصریح کرده است که «طبق حقوق بین‌الملل عرفی، تحقق وضعیت مخاصمه مسلحانه مستلزم احراز دو معیار حداقلی اساسی است: الف) وجود گروه‌های مسلح سازمان‌یافته[۱۷]؛ و ب) درگیری‌هایی با سطحی از شدت معین.»[۱۸]کوتاه‌ترین دوره‌ای که این کمیته به‌عنوان مخاصمه مسلحانه شناسایی کرد، درگیری ۳۰ ساعته‌ای میان نیروهای مسلح آرژانتین و شبه‌نظامیان سازمان‌یافته و مسلح بود که به تلفات و تخریب اموال انجامید. کمیسیون بین‌آمریکایی حقوق بشر[۱۹]نیز در تأکید بر شدت درگیری‌ها، همین معیار را تعیین‌کننده دانست.

آخرین تبادل حملات هوایی میان اسرائیل و ایران به آوریل ۲۰۲۴ بازمی‌گشت. در ۱۳ ژوئن[۲۰۲۵]، زمانی که اسرائیل حملات خود علیه برنامه هسته‌ای ایران را آغاز کرد، هیچ تبادل شدید و مستمر درگیری میان دو کشور وجود نداشت. این موضوع اساساً موردی لب مرزی یا مبهم نبود، اما حتی اگر چنین هم می‌بود، اصل بر حمایت از صلح است؛ زیرا صلح «وضعیت عادی» محسوب می‌شود. جنگ، با وجود وقوع مکرر آن، از منظر حقوقی «وضعیتی غیرعادی» است.

کمتر کسی در این نتیجه‌گیری تردید دارد، اما برخی استدلال می‌کنند که چون «نیروهای نیابتی» ایران[۲۰]در ۱۳ ژوئن با اسرائیل در حال جنگ بودند، بنابراین اسرائیل و ایران نیز در حال جنگ محسوب می‌شدند. آنان به نیروهای

۱۵: Jus ad bellum

۱۶: The International Law Association’s Committee on the Use of Force

۱۷: The existence of organized armed groups

۱۸: Engage[ment] in fighting of some intensity

۱۹: The Inter-American Commission on Human Rights

۲۰: Iran’s proxies

حماس در غزه و حوثی‌ها در یمن اشاره می‌کنند. درست است که در ۱۳ ژوئن در غزه نبردهای مسلحانه شدیدی جریان داشت و در سراسر ماه مه نیز حملات موشکی میان اسرائیل و حوثی‌ها رخ داده بود. با این حال، این واقعیت‌ها طبق حقوق بین‌الملل برای آنکه ایران را طرف هر یک از این مخاصمات بدانیم کافی نیست. ظاهراً ایران هیچ نیروی مستقیمی در این نبردها نداشت، هرچند در گذشته به حماس و حوثی‌ها کمک نظامی کرده بود. حتی اگر ایران در ۱۳ ژوئن نیز فعالانه در حال ارائه کمک بوده باشد، کمک‌رسانی به‌تنهایی به معنای مشارکت در مخاصمه مسلحانه نیست. ایالات متحده و سایر اعضای ناتو نیز کمک‌های قابل‌توجهی به اوکراین ارائه می‌کنند، اما خود را طرف مخاصمه مسلحانه با روسیه نمی‌دانند.

دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) معیار بسیار سخت‌گیرانه‌ای برای آنکه ارائه کمک را معادل حمله مسلحانه[۲۱]ـ و چه رسد به مشارکت مستقیم در درگیری شدید یک مخاصمه مسلحانه[۲۲]ـ بداند، تعیین کرده است. ایالات متحده در دهه ۱۹۸۰ از این تفسیر سود برد، زیرا آمریکا کمک‌های نظامی گسترده‌ای به «کنتراها» در نبرد با دولت نیکاراگوئه ارائه می‌کرد. دیوان تشخیص داد که آمریکا اصل عدم مداخله[۲۳]را نقض کرده است، اما شریک جنگی کنتراها محسوب نمی‌شود و حتی مسئول نقض‌های شدید حقوق بشری آنان نیز نیست. ایران با ارائه کمک نظامی به گروه‌های مسلح غیردولتی، اصول مهمی از حقوق بین‌الملل را نقض کرده است؛ اما در ۱۳ ژوئن، در مخاصمه‌ای مسلحانه علیه اسرائیل همراه آنان مشارکت نداشت.

حتی اگر فرض شود ایران مستقیماً در چارچوب درگیری‌های غزه و یمن علیه اسرائیل از زور استفاده می‌کرد، بمباران برنامه هسته‌ای ایران الزامات ضرورت را (چه از منظر مجموعه موازین ناظر به حقوق توسل به جنگ و چه از زاویه موازین ناظر به حقوقِ در خلال جنگ) برآورده نمی‌کرد. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، حتی در صورت وجود مبنای قانونی ذیل ماده ۵۱، ضدحمله باید در راستای تأمین امنیت در برابر مهاجم باشد. همچنین طبق حقوق

آمریکا و اسرائیل سالهاست مقاومت ملتها در غرب آسیا در مقابل اشغالگری و جنایات اسرائیل را با عناوین منفی نامگذاری می کنند و جریان رسانه ای در خدمت خود را نیز بسیج کرده اند تا در سراسر دنیا همین ادبیات را ترویج دهند . یکی از عناوینی که در مورد نیروهای مقاومت کننده در مقابل سلطه گری آمریکا و اسرائیل در کشورهای مختلف بکار می گیرند همین تعبیر «گروههای نیابتی» است حال آنکه این عنوان در واقع بیشتر از همه بر اسرائیل به عنوان نیروی نیابتی آمریکا در منطقه غرب آسیا و بر تروریست های متنوعی که در سراسر منطقه به شکل های مختلف بکار می گیرند، قابل کاربرد است.(توضح افزوده بر متن)

[۲۱] Armed attack

[۲۲] Armed conflict

[۲۳] The principle of non-intervention

مخاصمات مسلحانه یا حقوق بشردوستانه عرفی، "اصل ضرورت" ــ آن‌گونه که در ماده ۵۲(۲) پروتکل الحاقی اول[مصوب ۱۹۷۷ وارده بر کنوانسیون ژنو۱۹۴۹] بازبیان شده ــ مقرر می‌کند که «اهداف نظامی محدود به آن دسته از اشیایی هستند که به موجب ماهیت، موقعیت، هدف یا استفاده خود، سهم مؤثری در عملیات نظامی دارند و انهدام کامل یا جزئی، تصرف یا خنثی‌سازی آن‌ها در شرایط حاکم در زمان مورد نظر، مزیت نظامی قطعی فراهم می‌آورد.» بمباران تأسیسات مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران در آن زمان هیچ مزیت نظامی قطعی در غزه یا یمن ایجاد نمی‌کرد.

مایکل اشمیت[۲۴] نیز از دیگر افرادی است که تلاش می‌کند از حملات اسرائیل دفاع کند. او برخلاف دیگران مدعی وجود مخاصمه مسلحانه مستمر نیست، بلکه روش تفسیری خود را جایگزین کنوانسیون وین می‌کند. او این روش را «تفسیر تطبیقی» می‌نامد و آن را در تفسیر ماده ۵۱ به‌کار می‌گیرد تا نتیجه بگیرد که یک دولت حتی در غیاب کامل وقوع حمله مسلحانه نیز می‌تواند حمله کند، اگر باور داشته باشد رهبران دولت هدف قصد حمله در آینده را دارند، در حال دستیابی به ابزارهای حمله‌اند، و مهاجم معتقد باشد که «آخرین فرصت» برای جلوگیری از دستیابی به آن توانایی فرا رسیده است.

این تلاش برای بازنویسی منشور[سازمان ملل متحد] در حالی صورت می‌گیرد که شواهد نشان می‌دهد ایران هیچ تصمیمی برای تولید سلاح هسته‌ای نگرفته بود. ایران اورانیوم را بسیار فراتر از نیاز تولید انرژی غنی‌سازی می‌کرد، اما این امر بیشتر به‌عنوان اهرم چانه‌زنی در مذاکرات عمل می‌کرد.

نه جنگ و نه نظریه بازدارندگی، پاسخ مناسبی به تهدید عظیم ناشی از سلاح‌های هسته‌ای نیستند؛ پاسخ واقعی، معاهدات است. با وجود جنگ ۱۲ روزه و قدرت آتش عظیم، گزارش‌ها حاکی از آن است که برنامه هسته‌ای ایران تنها چند ماه به عقب افتاده است. معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای تاکنون توانسته مالکیت سلاح هسته‌ای را به نُه کشور محدود کند. لیبی و اوکراین تحت ترتیبات معاهده‌ای از سلاح‌های خود صرف‌نظر کردند. کره شمالی و ایران نیز در مسیر پایان دادن به برنامه‌های خود بودند، اما مزایای وعده‌داده‌شده را دریافت نکردند. این رئیس‌جمهور ترامپ بود که برخلاف شورای امنیت و الزامات رفع تحریم‌ها در توافق هسته‌ای ۲۰۱۵، دوباره تحریم‌ها علیه ایران را اِعمال کرد. او در سال ۲۰۲۵ آماده بازگشت به میز مذاکره بود که اسرائیل حملات خود را آغاز کرد.

[۲۴] Michael Schmitt

جهان با ظهور هوش مصنوعیِ برنامه‌ریزی‌شده برای استفاده پیش‌دستانه از زور[۲۵]؛ بیش از هر زمان دیگری نیازمند حذف سلاح‌های هسته‌ای از طریق معاهدات خواهد بود. خطر از دست رفتن کنترل سامانه‌های هسته‌ای به دست هوش مصنوعی،[خطری] واقعی است و پیامدهای منفی آن می‌تواند فاجعه‌بار باشد. با این حال، اگر بتوان هوش مصنوعی را برای دفاع مشروع برنامه‌ریزی کرد، جهان ابزاری بی‌بدیل برای حفاظت به دست خواهد آورد. سامانه «گنبد آهنین»[۲۶]اسرائیل نمونه‌ای از این ظرفیت است، اما احتمالاً به دلیل تمرکز بیش از حد بر کاربردهای تهاجمی و پیش‌دستانه زور، این حوزه به اندازه کافی توسعه نیافته است.

در گذر زمان، رهبران ایالات متحده به این باور رسیده‌اند که آمریکا فراتر از قانون قرار دارد؛ همان قانونی که همچنان اصرار دارند برای سایر کشورها الزام‌آور است. دولت کلینتون در جریان بحران کوزوو تصمیم گرفت صربستان را در نقض آشکار ماده ۲(۴) منشور هدف حمله قرار دهد. هنگامی که وزیر خارجه بریتانیا اعلام کرد مشاوران حقوقی او نسبت به این اقدام نگرانی دارند، گفته می‌شود مادلین آلبرایت، وزیر خارجه وقت آمریکا، پاسخ داد: «وکلای جدید بگیرید!» الیزابت ویلمشِرست[۲۷]، مشاور حقوقی دولت بریتانیا، از این جهت برجسته است که در سال ۲۰۰۳، هنگامی که بریتانیا همراه آمریکا در نقض ماده ۲(۴) به عراق حمله کرد، از سمت خود استعفا داد. سایر حقوقدانان،چنین نکردند. در عوض، همان پاسخ‌های انعطاف‌پذیر در مورد لیبی در سال ۲۰۱۱، حملات تلافی‌جویانه به سوریه در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ و همچنین مبارزه با تروریسم ادامه یافت. برخی از این پاسخ‌های انعطاف‌پذیر از این نگرانی ناشی می‌شد که مبادا رؤسای‌جمهور و نخست‌وزیران در غیر این صورت، قانون را به‌کلی کنار بگذارند. همانند وکلای مدافع در پرونده‌های کیفری، حقوقدانان همواره می‌توانند برای استفاده از زور، زمانی که رئیس‌جمهور خواهان آن است، نوعی توجیه بیابند.

بی‌اعتنایی به قانون از این تصور نادرست ناشی شده که همواره می‌توان راهی برای دور زدن آن پیدا کرد. اکنون زمان اصلاح این روایت فرا رسیده است. من در مقاله اخیر خود[۲۸]با عنوان «آنچه از حقوق علیه جنگ باقی مانده است» توضیح داده‌ام که چگونه می‌توان جاذبه پایبندی به قانون را تقویت کرد. این رویکرد با بیان روشن،

---

۲۵. pre-emptive use of force

۲۶. Iron Dome

۲۷. Elisabeth Wilmshurst

۲۸. What Remains of Law Against War (https://www.law.georgetown.edu/georgetown-law-journal/in-print/volume-113/volume-113-issue-2-december-2024/what-remains-of-law-against-war/)

دقیق و مستحکمِ آنچه قانون واقعاً الزام می‌کند آغاز می‌شود. فارغ از اینکه چرا یک کارشناس حقوقی در گذشته رویکرد انعطاف‌پذیر یا وکیل‌مدارانه اتخاذ کرده است، از این پس باید حامی بی‌طرف قانون باشد؛ از قواعد مربوط به توسل به زور گرفته تا قراردادهای دولتی. گفتن حقیقت به قدرت، ضروری است، و این به معنای بیان تمام حقیقت است.

در نهایت، بیش از هزار نفر در ایران و اسرائیل کشته و شمار بسیار بیشتری زخمی شدند، بی‌آنکه دستاورد قابل‌توجهی حاصل شود. البته دولت ترامپ با معاهدات، چنان سهل‌انگارانه برخورد می‌کند که هر طرفی در معاهدات آینده با ایالات متحده ناچار خواهد بود تدابیر فوق‌العاده‌ای برای تضمین پایبندی همه طرف‌ها در نظر بگیرد. امید آن است که حقوقدانان بین‌المللی خلاق بتوانند راهی برای متقاعد کردن رهبران سیاسی بیابند تا از پایبندی به معنای صریح معاهدات میان ایالات متحده و سایر کشورها حمایت کنند، اعتماد را بازسازی نمایند و بار دیگر معاهده را به ابزار اصلی روابط بین‌الملل بدل سازند. معاهدات و قانون[۲۹][مجموعه موازین حقوق بین الملل] به‌طور کلی، امیدبخش‌ترین بنیان برای صلح و امنیت بین‌المللی هستند.

[۲۹]. law